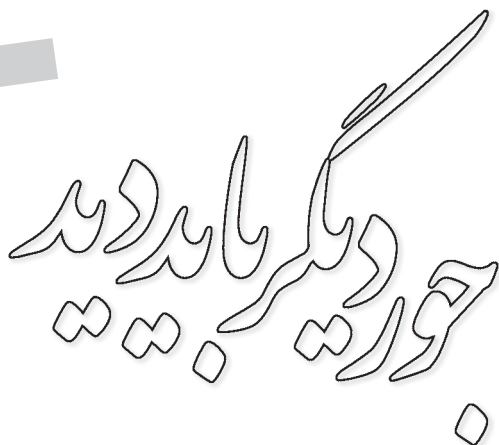




ما معلمان هر وقت به آخر سال می‌رسیم، رنگ و بوی ارزش‌یابی می‌گیریم. اما وقتی به مباحث علمی درباره ارزش‌یابی توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که شاید از اهداف اصلی آموزش و پرورش دور شده‌ایم. «روش‌های ارزش‌یابی ما زمینه‌ساز اضطراب، دلهره و تشویش برای دانش‌آموزان است. هرگاه فرزندان ما اراده می‌کنند که از حصار این کابوس‌های وحشت فرار کنند، باز هم خود را در چنبره آن گرفتار می‌بینند و چاره‌ای جز دست و پنجه نرم کردن با آن نمی‌یابند.»^۱

سرنوشت دانش‌آموز با نمره هجده تا بیست رقم می‌خورد و همان دانش‌آموز در درس دیگر با نمره سیزده تا پانزده شکست می‌خورد. بدیهی است که ناقوس «مرگ علمی» دانش‌آموز از دوازده به پایین به صدا در می‌آید، اما این که آیا نمره بیست قلّه غرور را فتح می‌کند یا این که چرا این دانش‌آموز، با اخذ نمره دوازده باید به شکست محکوم شود و شریان حیات علمی او با عدد نه قطع شود، سؤالی بی‌پاسخ است! آیا راه چاره‌ای وجود دارد که در آن، به این سؤال پاسخ داده شود؟ نگاه مجدد به ارزش‌یابی، بازنگری و باز تعریف آن و ایجاد ارزش‌یابی نوین، ضرورتی قطعی و یقینی است.

● یکی از مهم‌ترین معضلاتی که گرفتار آن هستیم، رقابتی شدن آموزش و پرورش است؛ به طوری که دانش‌آموزان - این فرزندان آینده‌ساز - از آغاز کودکی و ورود به مدرسه، با وجود دوستی و مشارکت با یکدیگر، متأسفانه به تدریج چنان رقیب هم می‌شوند و چنان اندیشه فردگرایی بر جمع‌گرایی مسلط می‌شود که عملاً امکان مشارکت مؤثر معنادار در درون کلاس‌ها و مدرسه‌ها از بین می‌رود یا کاهش می‌یابد. این آفت به طور مستمر به جامعه تزریق و به صورت باور عمومی ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که شریک بودن برخلاف مشیت الهی پنداشته می‌شود و هویت فردی بر هویت جمعی و کلی غلبه می‌کند و ظاهر می‌شود.

● نتیجه‌گرایی مفرط و توجه افراطی به نتیجه، سد و مانع بزرگی در برابر هرگونه تحول مناسب در آموزش و پرورش شده است. همه ما نگرش ابزاری و کمی و بی‌توجهی به نگاه ارزش کیفی را به صورت فرهنگ رایج ترویج می‌کنیم؛ به طوری که نوعی کمیت‌گرایی بر تمامی ارکان این سرزمین سایه افکنده است. این امر آفت و مانعی بر هر نوع تغییر درست در تعلیم و تربیت است. دانش‌آموزان با به خطر افتادن بهداشت روانی‌شان، با این باور که چنین چیزی وظیفه آن‌هاست، دچار آسیب جدی می‌شوند. به تدریج از دنیای پرنشاط و لبریز از توان و استعداد نوجوانی فاصله می‌گیرند و به موجوداتی منفعل تبدیل می‌شوند که محفوظاتی را در ذهن دارند. از سویی دیگر هم، مهارت‌های بنیادی زندگی و اعتماد به نفس در آن‌ها به شدت رو به کاهش می‌گذارد.

به نظر می‌رسد، **تغییر و تحول در آموزش و پرورش** تنها راه نجات است. به عبارت دیگر، تحول برای آموزش و پرورش، هم‌چون اکسیژن برای موجود زنده است و آموزش و پرورشی که در آن تغییر و تحول نباشد، مثل کالبد مرده‌ای است که دیر یا زود به دیگر بخش‌های جامعه آسیب خواهد زد.

دوستان! اگر از تغییر و تحول در آموزش و پرورش باز بمانیم، تعلیم و تربیت از بین می‌رود. تصویر عوامانه‌گریز همیشگی از تغییرات، باید از جامعه معلمان این سرزمین رخت بریندد تا ما بتوانیم شاهد رشد فرزندانمان - دانش‌آموزان - در همه ابعاد و به صورت هماهنگ باشیم. همکاران محترم، بیایید به **آرامی** با تغییر نگرش‌ها، مهارت‌ها و رفتارها، زمینه‌ساز این مهم باشیم. ان شاء الله در سال تحصیلی آینده با مشارکت و همراهی شما خوبان، بیش از پیش به موضوع ارزش‌یابی توصیفی خواهیم پرداخت. منتظر نظرات و دیدگاه‌های ارزشمند شما هستیم.

پی‌نوشت

۱. نیلی احمدآبادی، احمد. مدرسه مطلوب. ارزش‌یابی توصیفی. انجمن تعلیم و تربیت کانون مدارس اسلامی. قم. ۱۳۸۹.